﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ﴾

مقام صحابه

و زندگی خلفاي راشدین

در یک نگاه

**به کوشش:**

**عبدالرحیم محمودی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | مقام صحابه و زندگی خلفای راشدین در یک نگاه |
| **تالیف:** | عبدالرحیم محمودی |
| **موضوع:** | اهل بیت، صحابه و تابعین |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | خرداد (جوزا) 1395شمسی، شعبان 1437 هجری |
| **منبع:**  | سایت عقیده [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

[مقدمه: 6](#_Toc331607863)

[ستایش پیامبر 6](#_Toc331607864)

[مقام صحابه در قرآن 6](#_Toc331607865)

[در وصف اصحاب پیامبرص آیات زیاد است 8](#_Toc331607866)

[(ئه‌صحاب و ئالی حه‌زره‌ت) 10](#_Toc331607867)

[خلافت حضرت ابوبکر صدیق 10](#_Toc331607868)

[اسم و نسب حضرت ابوبکر 11](#_Toc331607869)

[صفات و خدمات حضرت ابوبکر 11](#_Toc331607870)

[خلافت حضرت عمر فاروق 13](#_Toc331607871)

[اسم و نسب حضرت عمر 14](#_Toc331607872)

[صفات و خدمات حضرت عمر 14](#_Toc331607873)

[نمونه از عدالت و حق‌طلبی حضرت عمر 16](#_Toc331607874)

[خلافت حضرت عثمان 19](#_Toc331607875)

[اسم و نسب حضرت عثمان 19](#_Toc331607876)

[صفات و خدمات حضرت عثمان 19](#_Toc331607877)

[خلافت حضرت علی 21](#_Toc331607878)

[اسم و نسب حضرت علی 21](#_Toc331607879)

[صفات و خدمات حضرت علی 21](#_Toc331607880)

[نمونه از حق‌جوی حضرت علی 22](#_Toc331607881)

[حسن ادب چهار خلفاء با یکدیگر 23](#_Toc331607882)

[مراجع کتاب 27](#_Toc331607883)

بسم الله الرحمن الرحيم

دوستان عزیز! جوانان این مرز و بوم روز بروز برای کسب معارف اسلامی اشتیاق بیشتر نشان می‌دهند.

برای راهنمایی نسل جوان و جلوگیری از تهاجم فرهنگی بیگانگان اهل قلم و سخن مسئولیتی بیشتری خواهند داشت.

این حقیر برای رهنمایی قشری از جوانان این کشور که بر روش پیامبر و اصحابشش (اهل سنت) هستند، اقدام به جمع‌آوری و تنظیم این جزوه نمودم تا در معتقدات خود آگاه باشند. امیدوارم مورد استفاده قرار گیرد، و چراغی باشد در قبر تاریکم، و صدقه جاری برای مرحوم پدر و مادرم.

**عبدالرحیم محمودی دَمَیَوی پاییز 1375**

مقدمه

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بنام خداوند جان‌آفرین |  | حکیم سخن در زبان‌آفرین |
| خداوند بخشنده‌دستگیر |  | کریم خطابخش پوزش‌پذیر |

ستایش پیامبر

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چه نعت پسندیده گویم تو را |  | علیک السلام ای نبی الوری |
| درود ملک بر روان تو باد |  | بر اصحاب و بر پیروان تو باد |
| نخستین ابوبکر پیر مرید |  | عمر پنجه بر پیچ دیو سفید |
| خردمند عثمان شب زنده دار |  | چهارم علی شاه دلدل سوار([[1]](#footnote-1)) |

قبل از شروع در زندگی خلفاء راشدین لازم است بطور عمومی به مقام صحابه کرام که خلفاء راشدین از بزرگان و برجسته‌گان آنان هستند، نظری کوتاه بیفگنیم.

مقام صحابه در قرآن

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

«و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و آنانیکه به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود و آن‌ها از او خشنود شدند، و خدا برای ایشان باغ‌هایی که نهرها از زیر آن‌ها جاری است آماده نموده، و در آن همیشه جاودان و ماندگارند، اینست کامیابی بزرگ».

خداوند متعال در این آیه رضایت خود را از مهاجرین و انصار و کسانیکه از آن‌ها پیروی و تبعیت می‌کنند بیان و اظهار فرموده، و آن‌ها از خدا راضی هستند و خداوند در بهشت انواع نعمت‌ها را برای آنان آماده کرده است.

چرا خدا بزرگ این همه نعمت برای آن‌ها آماده کرده؟ چون اصحاب پیامبر ایمان کامل و اعمال صالح داشته اند و به خاطر اعتلای دین خدا و برافراشتن پرچم لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ انواع شکنجه و آزار و هزاران مشکل را تحمل نمودند، و با وجود هرنوع خطر دست از فداکاری و جان‌بازی برنداشتند، و عاشقانه به استقبال انواع بلاها و دشواری‌ها شتافتند.

و جهاد و کوشش آن‌ها بود که ما الآن از نعمت ایمان برخورداریم.

عزیزانم چگونه امکان دارد که نسبت به چنین افرادی که قرآن از آن‌ها تعریف کرده است بی‌محبت و یا خدانخواسته بدبین و یا نعوذ بالله بی‌ادب باشیم، چه دلیلی بالاتر از قرآن است؟.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خودا له به‌رخاتری ره‌سوولی نازاری خوی |  | ئه‌و ئه‌صحابانه‌ی خه‌لق کرد تا خاتری عاتر بی |
| خالیق ته‌عریفی‌کردن مونکیر ته‌قدیمی‌کردن |  | ئایا ئه‌م دوو قه‌ولانه کامه‌یان موعته‌به‌ر بی([[2]](#footnote-2)) |

**توضیح:** اصحاب به کسانی گفته می‌شود که به خدمت پیامبرص رسیده، در حالیکه دارای ایمان و با ایمان فوت کرده باشند.

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: 29].

«محمد فرستاده خداست، و کسانیکه با او هستند بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربانند، ایشان را می‌بینی که بسیار در حال رکوع و سجودند و جویای فضل و خشنودی از جانب خدا، نشانه ایشان از اثر سجده در چهره‌شان آشکار است، این وصف آنان است در تورات، و وصف‌شان در انجیل مانند زراعتی است که خوشه برآورد پس آن را استوار کند، تا سخت گردد و بر خوشه برآورد پس آن را استوار کند، تا سخت گردد و بر ساقه اش محکم بایستد، چندان که زارعان را به شگفت آورد و مایه خشم کفار از آنان شود، خداوند به کسانی از ایشان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته پیشه کنند وعده آمرزش و پاداش بزرگ داده است».

خداوند متعال در این آیه اوصاف خوب و حمیده تمام اصحاب پیامبرص را بیان فرموده، به شهامت و شجاعت آنان در برابر کفار و زورگویان، و مهربانی و رأفت و رحمت و تواضع ایشان در بین خود و مشغول‌بودن آنان در اکثر اوقات به عبادت پرداخته.

اصحاب پیامبرص به حدی عبادت بی‌ریا و خالص انجام می‌دادند که هرکسی آن‌ها را می‌دید نور ایمان را در سیمای آنان مشاهده می‌کرد، این وصف آنان بود در تورات، و در انجیل وصف پیامبرص چنین آمده است که ایشان در ابتدای امر کم خواهند بود، ولی بعداً مانند زراعت نشأ و نما خواهند کرد و به طور عجیب زیاد خواهند شد.

در وصف اصحاب پیامبرص آیات زیاد است([[3]](#footnote-3))

و پیامبر اسلام در مناسبت‌های به طور عمومی و یا خصوصی از یاران خود تعریف کرده است، برای نمونه: پیامبر عظیم الشأن اسلام فرموده است:

«هیچ فردی از اصحابم را دشنام ندهید، زیرا اگر کسی (غیر از اصحاب) به اندازه‌ی کوه احد طلا را (در راه خدا) انفاق کند به اندازه یک مد یا نصف آن که صحابی آن را انفاق کند ثواب ندارد»([[4]](#footnote-4)). این به خاطر جایگاهی است که اصحاب نزد خدا و رسول دارند، و به خاطر زهد و تقوایی که داشته‌اند. «عبدالله پسر حضرت عمر می‌گوید: روزی حضرت عمر به سرکشی باغ خرما رفته بود، وقتیکه برگشت نماز عصر را خوانده بودند، حضرت عمر فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». جماعت نماز عصر را از دست دادم، به شهادت شما باغ خرمای خود را به کفاره از دست‌دادن این نماز جماعت به عنوان صدقه به فقراء بخشیدم».

این بزرگوار از دست‌رفتن یک جماعت را (نه یک نماز) مصیبت تلقی کرده و مصیبت وارده را از حب دنیا دانسته، لذا برای جبران نماز جماعت و کاهش حب دنیا باغ خرما را به فقرا بخشیده. صحابه پیامبر همگی در اجرای احکام اسلام واجب و سنت هیچگونه کوتاهی نکرده و از خود سستی نشان نداده‌اند، پس معلوم و مشخص است که اینگونه افراد نزد خدا جایگاهی ویژه‌ای دارند.

فضیلت اصحاب پیامبر به آیات و احادیث و اجماع علماء و داشمندان امت اسلام ثابت است، و حتی دشمنان دین اسلام به عدالت و مردانگی آن‌ها قرار نموده‌اند.

در اینجا به خدمت عارف بزرگ شیخ فریدالدین عطار نیشابوری که یکی از بزرگ‌مردان ایران و یکی از اولیاء الله است، می‌رویم تا نظر ایشان را در باره اصحاب جویا شویم، ایشان می‌فرماید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ور کنی تکذیب اصحاب رسول |  | قول پیغمبر نکردستی قبول |
| گفت هر یاریم نجمی روشن است |  | بهترین قرن‌ها قرن من است |
| بهترین خلق یاران منند |  | اقربا و دوستداران منند |
| کی روا داری که اصحاب رسول |  | مرد ناحق را کنند از جان قبول |
| یا نشانندش به جای مصطفی |  | از صحابه نیست این باطل روا |
| اختیار جمله‌شان گر نیست راست |  | اختیار جمع قرآن پس خطاست([[5]](#footnote-5)) |

و استاد ماموستا ملا عبدالکریم مدرس([[6]](#footnote-6)) به زبان شیرین کُردی در باره‌ی آل و اصحاب پیامبر چنین فرموده است:

(ئه‌صحاب و ئالی حه‌زره‌ت)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ببارینه خوا ره‌حمه‌ت له هه‌وری فه‌یضی ره‌ببانی |  | له سه‌ر روحی ره‌سول الله و جه‌میعی ئال و یارانی |
| چه ئه‌صحابی ئه‌وانه‌ی همه‌وری بارانی که رامه‌ت بوون |  | چه ئالی، ئالی شاهی واکه عیززه‌ت بوو به ئه‌رکانی |
| همه موو نه‌فسی موقه‌دده‌س، مه‌ظهه‌ری نووری خوای ئه‌قده‌س |  | خه‌لاتی خوا ئه‌هات بویان به ئیحسان و به ریضوانی |
| بنازم به‌و صه‌فا خوا دای به قه‌لبی ئال و یارانی |  | که عه‌ینه‌ن بون به مصیباحی ته‌جه‌للای طوری ئیحسانی |
| وه‌ره بروانه «كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّة» و نوری «سِيْماهُمْ» |  | ئه‌بینی چه‌ن هه‌زار ئه‌سرار و نورو فه‌یضی ره‌حمانی |
| توکلیان و ئیمان و سرور و عاجزی دلیان |  | عَلَی اللهِ و باللهِ و لله بوو عینوانی |
| هه‌موو یه‌ک قه‌لب و یه‌ک قالب له بو ریضوانی حه‌ق طالب |  | به دایم راغب و راهیب له جیلوه‌ی قه‌هری سوبحانی([[7]](#footnote-7)) |

خلافت حضرت ابوبکر صدیق

پیامبر اسلامص در حال حیات صریحاً کسی را تعیین نفرمود، زیرا ختم نبوت شده بود، و از تعیین یکی احتمال داشت که بازهم مقام خصوصیتی برای او پیدا گردد([[8]](#footnote-8)). چون آنحضرت در سال 11 هجری از دار فانی به بهشت جاوید انتقال فرمود، صحابه کرام در «سقیفه بنی ساعده» جمع شدند، بعد از شورا و مشورت زیاد بالآخره اکثریت به حضرت ابوبکر صدیق بیعت نمودند، و به دلائل زیر به آن بزرگوار رأی دادند:

1. چون قریش بود پیامبر فرمود: «اَلْأَئِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ».
2. اولین کسی بود از مردان که ایمان آورد.
3. از همه بیشتر به اسلام خدمت کرده بود.
4. آگهی کامل از آموزش اسلامی.
5. خویشی به آنحضرت.
6. وجاهت میان مهاجرین.
7. ملایمت و حسن رفتار با عموم مسلمین.
8. رفیقی پیامبر در هجرت ﴿ٱثۡنَيۡنِ إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ﴾.
9. امامت نماز به دستور پیامبر در وقت مریضی آنحضرت.

اسم و نسب حضرت ابوبکر

اسم مبارکش عبدالله، کنیه اش ابوبکر، لقبش صدیق پسر ابوقحافه، اسم مادرش سلما در جد ششم نسبش به آنحضرت می‌رسد.

در سال 573 م متولد شد، و در 23 جمادی الثانی در سال 13 هجری در سن 63 سالگی وفات کردند، و مدت دو سال و دو ماه رهبری جامعه اسلامی را به عهده داشت، در پایین پای مبارک پیغمبر در حجره سعادت مدفون است.

صفات و خدمات حضرت ابوبکر

«در این شکی نیست که ابوبکر میان صحابه رتبه ارجمندی داشت، و به سبب حسن رفتار که با حسن رأی استقامت فوق العاده‌ای داشت، در نظر صحابه گرامی و طرف توجه و التفات مخصوص شده بود، گذشته برآن به صفات ستوده آراسته، و به کمال معنوی و اخلاق نیک پراسته بود، در مدت بسیار کم که دو سال و دو ماه خلافت نمود، ثابت شد که در امور سیاسی و کشورداری مهارت کامل داشت.

حدیثی از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود: «هرکس می‌خواهد نگاه بر زنده‌ای کند که از دنیا بی‌نیاز است، و مانند مرده‌ای راه می‌رود، پس نظر به سوی ابوبکر افکند»([[9]](#footnote-9)).

مولوی فرماید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هرکه خواهد کوببیند بر زمین |  | مرده‌ای را می‌رود ظاهر چنین |
| مر «ابوبکر تقی» را، گوببین |  | شد ز صدیقی امیرالمؤمنین |

«ابوبکر صدیق وقتی به خلافت رسید که جز مدینه و جز عشایر واقع در مثلث «مکه، طائف، مدینه» بقیه از حکم اسلام خارج گشته و مدعیان نبوت، رؤسای متجاسر عشایر با استعداد از دشمنان خارجی توطئه حمله به مدینه و محو اساس دین اسلام را طرح کرده بودند، ابوبکر صدیق با قدرت ایمان و نبوغ‌کارایی جهاد اسلامی را شروع و تمام ماجراجویان داخلی را قلع و قمع نمود، و ایمان و امنیت کامل را اعاده و عربستان را به دریایی از ایمان و اخلاص و شور اسلامی مبدل نمود، و در چندین حمله بخش‌های مهمی از متصرفات ایران و روم را به زیر پرچم اسلام درآورد.

و از راه جهاد اسلامی اسلامیت در حال احتضار را جان تازه بخشید، و برای جهانشمولی آن را حرکت داد، با جمع‌کردن قرآن (به شکل کتاب مکتوب) و تأکید بر سنت رسول اللهص حیات و حرکت اسلام را بیمه نمود، فردوسی تحت تأثیر عظمت و ابهت حضرت ابوبکر در تاریخ اسلام حدیثی را در باره ابوبکر صدیق ترجمه و به این عبارت سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| که خورشید بعد از نبیین مِه |  | نتابید بر کس ز بوبکر به |

«مَا طَلَعَتْ الشَمْسُ وَلاَ غَرُبَتْ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ النَّبِيِّينَ أَفْضَلَ مِنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّديْقِ».

پیامبر اسلام فرموده است: «مال و ثروت هیچکس مانند مال ابوبکر نفع نداشته است»([[10]](#footnote-10)). حضرت ابوبکر خدمات زیادی به اسلام کرد و برده‌های زیادی که مسلمان شده و تحت ظلم و ستم آقاهای‌شان قرار گرفته بودند، مانند بلال خرید و آزاد کرد.

پیامبر فرموده است: «شما ای ابوبکر! اولین کسی هستی از امت من که داخل بهشت می‌شوی»([[11]](#footnote-11)).

(روزی که حضرت ابوبکر صدیق بیمار شد و در بستر مرگ قرار گرفت، دخترش حضرت عائشهل از او درخواست کرد که پزشکی را برای معالجه ایشان دعوت کند. ابوبکر گفت: دخترم پزشک آمد، عایشهل گفت: پدر طبیب چه گفت؟. جواب داد: طبیب به من گفت: «فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ». یعنی هرچه که بخواهم انجام می‌دهم. عایشهل گفت: پدر در چه چیزی کفنت کنیم؟ فرمود: در همین لباس خودم که با این در پشت سر حضرت رسول اکرمص نماز خوانده‌ام. عایشه گفت: پدر این لباس کهنه شده است، اجازه دهید که کفن تازه را برایت بخریم. فرمود: دخترم تازه برای زنده مناسب است، نه مرده)([[12]](#footnote-12)). بیا باهم به خدمت پیر دانا عارف بزرگ ایران شیخ فریدالدین عطار نیشابوری برویم، و نظر ایشان را در باره‌ی اولین جانشین پیامبرص جویا شویم:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خواجه اول که اول یار اوست |  | ثاني اثْنَينِ إذْهَما في الغارِ اوست |
| صدر دین صدیق اکبر قطب حق |  | در همه چیز از همه بُرده سَبَق |
| هرچه حق از بارگاه کبریا |  | ریخت در صدر شریف مصطفی |
| آن همه در سینه صدیق ریخت |  | لاجرم تا بود از و تحقیق ریخت |
| چون تو کردی ثانی اثنینش قبول |  | ثانی اثنین او بود بعد از رسول |

خلافت حضرت عمر فاروق

چون در سال 13 هجری زمان رحلت حضرت ابوبکر صدیق رسید، حضرت عمر بن خطاب را برای احراز مقام خلافت و رهبری جهان اسلام به خاطر شجاعت و شهامت و عدالت و ایمانِ که داشت پیشنهاد فرمود، بعد از وفات حضرت ابوبکر مسلمانان به حضرت عمر بیعت نمودند، و به اکثریت آراء رهبری جهان اسلام را به عهده گرفت.

اسم و نسب حضرت عمر

اسم مبارکش عمر، لقبش فاروق (جداکننده‌ی حق از باطل) و ابوحفص (پدر شیران) نام پدرش خطاب در جد هفتم نسبش به آنحضرت می‌رسد، نام مادرش حنتمه در سال 581 میلادی متولد شده، بعد از ده سال و شش ماه خلافت و رهبری جامعه اسلامی در سن 63 سالگی در 26 ذیحجه سال 23 هجری بدست یک نفر مجوسی بنام فیروز ابولؤلؤ غلام مغیره در نماز صبح در محراب رسول الله مورد حمله این خبیث قرار گرفت، و سپس به درجه شهادت نائل شد و اولین شهید در محراب است، و در کنار مرقد مبارک حضرت رسول در مدینه‌ی منوره در حجره‌ی سعادت دفن شد.

صفات و خدمات حضرت عمر

صفات حضرت عمر را پرفیسور عباس شوشتری چنین بیان کرده است:

«این شخص (عمر) که او را بیشتر از مسلمین به نظر بزرگواری می‌بینند، شهنشاهی بود که به جای تخت مرصع جواهر آگین بر روی خاک می‌نشست، و عوض لباس فاخر که از شرق و غرب به بیت المال او پر می‌شد، به جامه‌ی وصله‌دار که پوشاک مفلس‌ترین رعیت او بوده، بدنش را از برهنگی مستور می‌نمود.

جای تاج زرین و پر از جواهر پربها که از ایران و روم می‌آوردند، عمامه‌ای خشن رعب و جلالش را میافزود، با ادنی رعیت به درجه‌ی مساوی می‌نشست، و یک بنده‌ی حبشی را برادر مسلم خویش می‌دانست، و با او برادرانه سلوک می‌نمود.

چون سفر می‌کرد، منزلی او سوار شتر می‌گشت و بنده اش مهار شتر می‌گرفت، و منزل دیگر او مهار شتر داشت، و بنده اش سوار شتر بود.

شهنشاه بود، ولی رنج رعیت داشت و شب‌ها در کوچه‌های مدینه می‌گشت که ضعیفی را حمایت کند، و بیوه‌زنی را سرپرستی و یاری نماید.

می‌خواست که رعیتش به جای این که به او سر فرود آرند، به آیین اسلام زندگی بکنند. مربی ایتام و غمخوار بیچارگان و مروج عدل و فاتح روم و ایران در کودکی شبانی می‌کرد، و در جوانی به سبب حسن بیان و شجاعت سفارت قوم را می‌نمود.

در زمان جاهلیت سرکش و ضد اسلام بود، چون مسلمان شد، آنحضرت خرسند گشت و فرمود، دلم می‌خواست یکی از دو «عمر» سعادت اسلام را بیابند.

«عمرو» دیگر «عمرو بن هشام» بود که معروف به ابوجهل گشت، هردو آن‌ها از اشخاصی بودند که میان قریش به فصاحت بیان و استعداد ذاتی شهرت داشتند، همان سبب غرور مانع شد که عمرو بن هشام شرف اسلام را بیابد، و سعادت یاری کرد که «عمر بن خطاب» مسلمان شود، در زمان او کشورهای «روم» و «ایران» و «مصر» بدست مسلمانان گشوده شد و اسلام در مشرق به بلوجستان و در مغرب بدامنه دشت بزرگ «یقه» رسید»([[13]](#footnote-13)).

ماموستا ملا عبدالله احمدیان مهاباد خیلی کوتاه و مختصر در باره حضرت عمر چنین می‌فرماید:

«حضرت عمر فاروق با حرکت‌دادن امواج متلاطمی از ایمان و شور اسلامی توانست همه مرزها را پشت سر بگذارد و دین اسلام را با همه خصوصیاتی آسمانی مخصوصاً بعد اجتماعی، عدالت، مساوات، آزادزیستن، معنوی گرایی به قلب ایران و مصر و شامات برساند، و بر سینه دو امپراطوری شکست‌خورده‌ی ایران و روم کلیه نظام‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و اداری اسلام پیشرفته را پیاده نماید و با برافراشتن پرچم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». بر کاخ کسری‌ها و قیصرها بر ادعای پوچ آنان خط بطلان کشید و به قول ملای مهابادی «برق سیف حضرت فاروق تا ابد \* داغِ دریغ بر دل کسری و قیصر است».

نمونه از عدالت و حق‌طلبی حضرت عمر

(1) (خلیفه دولت اسلامی امیرالمؤمنین عمر بن خطاب در شب خیلی سردی در تاریکی هوا آتشی را دید و با همراهش صحابی جلیل عبدالرحمن بن عوف به طرف آتش رفتند، دید در کنار آتش مادری با سه بچه کوچکش نشسته‌اند، یکی از بچه‌ها گریه می‌کرد و می‌گفت: مادر به اشک‌های چشم من رحم کن، دیگری می‌گفت: مادر از گرسنگی نزدیک است که بمیرم، سومی گفت: مادر غذایی برای من قبل از مرگم ممکن می‌شود؟ عمر در کنار آتش نشست و به مادر بچه‌ها گفت: از چه کسی شکایت داری؟. مادر بچه‌ها گفت: الله الله از عمر. عمر گفت: چه کسی عمر را از اوضاع و احوال شما باخبر کرده است؟ زن گفت: او ولی و مسئول ما است و از ما غافل می‌باشد.

عمر به سرعت به بیت المال مسلمین رفت و در را گشود. نگهبان گفت: خوش آمدی یا امیرالمؤمنین! به او توجهی نکرد، کیسه‌ای آرد و ظرفی پر از روغن و ظرفی پر از عسل را پایین آورد. نگهبان گفت: یا امیرالمؤمنین می‌خواهی چه کار کنی؟ عمر گفت: این‌ها را بر پشتم می‌گذاری؟ نگهبان گفت: بر پشتت بگذارم، یا خودم بردارم؟ گفت: بر کولم بگذار. نگهبان خواست به جای عمر خود وسایل را بردارد و حمل کند. عمر او را عقب زد و گفت: مادرت در سوگت بنشیند بر کولم بگذار، در روز قیامت تو بار گناهان مرا بر دوش خواهی گرفت؟ خلیفه کوله‌بار آرد و روغن و عسل را بر کول گرفت و حرکت کرد، و بعد از آن که به بچه‌ها رسید عذا را برای ایشان آماده کرد و به دست خود به آنان خوراند.

مادر بچه‌های یتیم نگاهی به او کرد و گفت: الحق تو شایسته هستی در مقام خلافت باشی، نه عمر. خلیفه به او گفت: خواهر فردا نزد عمر برو، من هم آنجا خواهم بود مشکلات را به او خواهم گفت. عمر برگشت و در پشت سنگی نشست و به بچه‌ها از دور نظر انداخت، عبدالرحمن بن عوف گفت: یا امیرالمؤمنین! هوا سرد است بهتر آن است برویم. عمر گفت: والله از جایم تکان نخواهم خورد تا وقتی که آن بچه‌ها بخندند، آنچنانکه اولین بار آن‌ها را دیدیم که گریه می‌کردند، فردای آن شب مادر بچه‌ها به دارالخلافه رفت (دارالخلافه در زمان خلیفه اول و دوم مانند زمان حیات پیامبرص همان مسجد مدینه بود). و دید مردی در بین حضرت علی و ابن مسعودب نشسته بود و آنان به او امیرالمؤمنین می‌گویند، متوجه شد که او همان مرد است که دیشب نزد آنان بود، وحشتی سراپای او را گرفت، امیرالمؤمنین عمر به او گفت: ناراحت نباش خواهر، ستمی که بر تو وارد شده است به چند به من می‌فروشی؟ گفت: یا امیرالمؤمنین! از تو پوزش می‌طلبم. عمر گفت: سوگند به خداوند از اینجا بیرون نخواهی رفت تا داد خواهیت را به من نفروشی؟. سرانجام دادخواهی را در قبال مبلغ ششصد درهم از مال خالص خود از مادر یتیمان خریداری کرد و به حضرت علی گفت: بنویس: من علی ابن ابی طالب و ابن مسعود شهادت می‌دهیم که «فلان» دادخواهی خود را در قبال مبلغ ششصد درهم به عمر بن خطاب فروخت. سپس عمر گفت: وقتی که من مُردم این خریدنامه را در لای کفن من بگذارید تا به پیشگاه خداوند متعال برسد)([[14]](#footnote-14)).

(2) (امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب در بخش آخر شب مشغول گشت، بود صدای گریه بچه‌ای را شنید، این گریه او را ناراحت و غمگین نمود. به در خانه‌ای که بچه در آن می‌گریست رفت و به مادر بچه گفت: بنده خدا بچه‌ات را آرام کن. بعد از گذشت یک ساعت برگشت و متوجه شد که بچه آرام نگرفته و کماکان گریه می‌کند، مجدداً مادر بچه را یادآور نمود که بچه را آرام کند. مدتی گذشت و باز آمد دید بچه باز گریه می‌کند. به مادر بچه گفت: تو چه مادری هستی که نمی‌توانی بچه‌ات را آرام کنی؟ مادر بچه گفت: برادر مسلمان! تو چرا مرا اذیت می‌کنی؟ عمر بن خطاب، تا بچه از شیر بریده نشود، جیره‌ای از بیت المال برای او درنظر نمی‌گیرد، و من بچه را در غیر وقت از شیر گرفتم تا از بیت المال برای او سهمی منظور شود. البته مادر بچه نمی‌دانست با خلیفه‌ی مسلمین صحبت می‌کند. عبدالرحمان بن عوف می‌گوید: صبح آن شب که عمر نماز صبح را به امامت اقامه می‌کرد، قراءت قرآن او را در نماز به علت گریه‌کردنش فهم نمی‌کردم. وقتی از نماز فارغ شد دست و پای خود را گم کرده بود: به خودش گفت: خداوند به دادت برسد، عمر چقدر از بچه مسلمانان تاکنون تلف شده باشند. خورشید برآمد، اعلامیه صادر کرد، هر بچه‌ای که متولد می‌شود سهم او از بیت المال منظور و تعیین می‌گردد).

(3) (در روزی امیرالمؤمنین عمر در یکی از کوچه‌های شهر مدینه مشغول بازدید بود، مردی را دید که برای سؤال‌کردن (گدائی) دری را می‌زد، عمر که این را دید و عمل آن مرد سائل به شدت او را تحت تأثیر قرار داده بود، از او پرسید: ای بنده خدا! چرا از غیر خدا دست سؤال و توقع را دراز می‌کنی؟ مرد گفت: ای امیرمؤمنان! من مردی یهودی هستم، موی سیاه و عمری دراز دارم و در زندگی هیچی در بساط ندارم. عمر چون آن مرد کور هم بود دست او را در دست گرفت و به منزل برد و به همسر گرامیش ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین حضرت علی گفت: آنچه که در دسترس داری آماده کن. من مهمانی دارم، غذا آماده شد، عمر با مهمانش غذا را تناول نمود. سپس دست او را گرفت و به بیت المال برد و به مأمور بیت المال گفت: بدانید، این مرد و امثال این مرد در بیت المال مسلمین سهمی دارند، برای ما درست نیست وقتی سرشان سفید و پشت‌شان خم شد آن‌ها را فراموش کنیم).

خلافت حضرت عثمان

وقتی که حضرت عمر مجروح شد، شش نفر([[15]](#footnote-15)) را برای احراز مقام رهبری پیشنهاد فرمود، تا در بین آن‌ها یکی را انتخاب کنند، پس از به شهادت‌رسیدن حضرت عمر در سال 23 هجری مسلمانان بعد از مشورت به حضرت عثمان بیعت نمودند و به او رأی دادند.

حضرت عثمان از طرف مادر عمه‌زاده آنحضرت و از طرف پدر عموزاده او بود، و حضرت محمدص دو دختر خود (رقیه و ام کلثوم) را پشت سر هم به او داده بود، از این رو داماد پیغمبر نیز بود.

اسم و نسب حضرت عثمان

اسم مبارکش عثمان، لقبش ذی النورین، نام پدرش عفان در جد سوم نسبش به حضرت محمد می‌رسد، نام مادرش اروی در 576 میلادی متولد شد و مدت 12 سال خلافت نمود، و در سن 82 سالگی در 18 ذیحجه سال 35 هجری به دست عده ماجراجو شهید شد، و در بقیع مدفون است.

صفات و خدمات حضرت عثمان

حضرت عثمان شخصی خوش‌نیت و صاحب حیاء عارف بود، و بسیار قرآن می‌خواند، و از بهترین و محبوب‌ترین اموالش را در راه اعتلاء و اهتزاز پرچم اسلام انفاق و خرج می‌کرد، حضرت عثمان با ایمان و فداکاری علاوه بر حفظ وضع موجود، یک نیروی دریای را با وسعت پانصد کشتی جنگی ایجاد و همه‌ی متصرفات روم در آسیا و طرابلس و ارمنستان و بقیه ایران را فتح نمود، و در راه وحدت فرهنگی و عقیدتی همه قرآن‌ها را جمع و از روی نسخه مادر (ام الکتاب) = المصحف الإمام هفت نسخه قرآن را نوشته و هریکی را به ایالتی فرستاد.

حضرت عثمان برای تجهیز و آماده‌کردن لشکر که عازم جنگ تبوک (جیش العسرة) بود هزار دینار طلا (تقریباً پنج کیلو طلا) و پنجاه اسب و 950 شتر به حضور پیامبر عظیم الشأن اسلام تقدیم کرد.

وقتی پیامبر به مدینه تشریف آورد، آب آشامیدنی کم بود، فرمود: «هرکسی چاه (رومه) را بخرد و ترمیم کند اهل بهشت خواهد بود، چاه رومه مال یکی از بنی غفار بود، حضرت عثمان آن را خرید و تعمیر کرد، و وقف مسلمانان نمود([[16]](#footnote-16)).

عارف بزرگ شیخ فریدالدین عطار در باره حضرت عثمان چنین می‌فرماید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خواجه سنت که نور مطلق است |  | بل خداوند دو نور برحق است |
| آن که غرق بحر عرفان آمده است |  | صدر دین عثمان عفان آمده است |
| رفعتی کین رایت ایمان گرفت |  | از امیرالمؤمنین عثمان گرفت |
| رونقی کین عرصه‌ی کونین یافت |  | از دل پر نور ذوالنورین یافت |
| یوسف ثانی بقول مصطفی |  | بحر تقوا و حیاکان وفا |
| سیدالسادات گفتی بر فلک |  | شرم دارد دائم از عثمان ملک([[17]](#footnote-17)) |

(روزی که کاروان ده شتری عثمان بن عفان با کالاهی خرما، زیتون و کشمش برگشت، جمله تجار مدینه نزد او آمدند و گفتند: ما کالای شما را به دو برابر خریداریم. عثمان گفت: گرانتر از آن فروخته‌ام. گفتند: پنج برابر خریداریم. گفت: دیگران ده برابر خریدارند. گفت: این خریداران چه کسانی هستند؟ جز ما در شهر تاجری نیست؟ عثمان فرمود: به خدا و به رسول خدا فروخته‌ام)([[18]](#footnote-18)).

خلافت حضرت علی

پس از به شهادت‌رسیدن حضرت عثمان در سال 35 هجری مسلمانان به حضرت علی بن ابی طالب بیعت نمودند، و او را به خلیفه و رهبر جهان اسلام انتخاب کردند.

اسم و نسب حضرت علی

نام مبارکش علی، لقبش اسدالله (شیر خدا) اسم پدرش أبوطالب، نام مادرش فاطمه، مدت چهار سال و نه ماه خلافت و رهبری جهان اسلام را به عهده داشت، و در سن 63 سالگی به دست عبدالرحمن بن ملجم در 19 رمضان زخمی و در 21 رمضان سال 40 هجری شهید و در نجف اشرف مدفون است.

صفات و خدمات حضرت علی

«حضرت علی از جانب مادر و پدر عموزاده آنحضرت بود، و مانند حضرت عثمان دختر پیغمبر را تزویج کرد، و نخستین نوجوانی بود که ایمان آورد، و تربیت‌شده‌ی آنحضرت بود. از این رو از روح اسلام و مقصود به پیغمبر بایستی کاملاً آگاه باشد، گذشته بر این بالطبع معلم اخلاق و مایل بزهد و انزوا بود.

ولی به موقع لزوم در امور دنیا و سیاست نیز کاملاً شریک می‌باشد، صفات عجیب و غریب داشت، از کودکی در خدمت آنحضرت بود، و تا وفات صمیمانه خدمت نمود، و در دفع دشمنان اسلام جنگ‌های مردانه کرد، کراری بود غیر فرار و در بجاآوردن آنحضرت، چنانکه در قرآن می‌فرماید: ﴿أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ﴾ بود([[19]](#footnote-19)). حضرت علی زمان به خلافت رسید کشورهای زیادی در زمان پیامبرص و ابوبکر و عمر و عثمان فتح و مسلمان شده بودند، همچنانکه دوستانی زیادی برای اسلام به وجود آمده بود، بالطبع دشمنانی نیز به وجود آمده بودند.

از طرفی کشورهای فتح‌شده نیاز به اصلاحات اساسی و انقلاب درونی داشتند، و از طرفی دیگر مقابله با دشمنان و توطئه‌های آنان.

متأسفانه دشمنان اسلام که در آن زمان، جهان مسیحیت و یهود و مجوسی بودند، توانستند در بین مسلمانان تفرقه به وجود بیاورند، و جنگ داخلی گریبان‌گیر حضرت علی شد و درگیری‌های سختی میان مسلمانان رخ داد، و در نتیجه حضرت علی به شهادت رسید.

نمونه از حق‌جوی حضرت علی

(وقتی که حضرت علی تصدی خلافت مسلمانان را عهده‌دار گردید، برادرش عقیل نزد او آمد و گفت: یا علی! تو هم اکنون مقام خلافت و رهبری جامعه مسلمین را به عهده داری، می‌خواهم که از بیت المال مقداری به من دهی. بنا به قولی: (مقداری بر سهم من بیفزایی. حضرت علی فرمودند: وقتی که غروب شد و هوا تاریک گردید نزد من برگرد. حضرت علی در سر موعد کیسه‌ای چرمی را آماده کرد و تکه‌ای آهن را داغ کرد و در لای کیسه گذاشت. در موعد مقرر که عقیل وارد شد، کیسه را به او داد. عقیل که کیسه را گرفت دستش سوخت و کیسه را به زمین انداخت. حضرت علی که حال او را چنین دید، گفت: آخر مادر به سوگت بنشیند، وقتی از آتش دنیا این حال را داری، فردا در روز قیامت حال تو و حال من چگونه باشد که من هم با تو باید به جهنم بیایم. ای عقیل کسی یک درهم یا یک دینار به مسلمانان خیانت کند در قیامت پلی را بر روی جهنم برای او نصب می‌کنند بر روی آن قرار می‌گیرد و پل در زیر پایش فرو می‌ریزد، و او در آتش جهنم هفتاد پاییز (سال) می‌سوزد([[20]](#footnote-20)).

(حضرت علی فرموده‌اند: پنج چیز را به شما توصیه می‌کنم:

1. هیچ یک از شما به جز به پروردگارش امیدوار نباشد.
2. و به جز او را کسی ترس نداشته باشد.
3. اگر چیزی که نمی‌داند از او بپرسند، شرم نکند که بگوید نمی‌دانم.
4. شرم نکند که یاد بگیرد.
5. بدانید، صبر و بردباری که از ایمان است، به منزله سر از بدن است، وقتی که سر بریده شود، بدن رفتنی است، و همچنین اگر صبر نماند، ایمان رفتنی است)([[21]](#footnote-21)).

حسن ادب چهار خلفاء با یکدیگر

آنچه مسلم است تمام اصحاب پیامبر به ویژه خلفاء راشدین طبق آیه‌ی ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ مانند برادر با یکدیگر رفتار می‌کردند، و هرکدام آنچه برای خودش می‌خواست برای برادر مسلمانش می‌خواست، چون صحابه کرام این حدیث شریف پیامبرص را نصب العین خود قرار داده بودند: «لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»([[22]](#footnote-22)).

حضرت علی به حضرت ابوبکر و عمر و عثمان بیعت نموده و پشت سر آن‌ها و مانند آن‌ها نماز خوانده و اقتداء به آن‌ها نموده و آن‌ها را به عنوان اولی الأمر پذیرفته، آن‌ها نیز او را به عنوان مشاور در کلیه‌ی امور مورد توجه قرار داده‌اند.

و حضرت علی دخترش (ام کلثوم) را به حضرت عمر داده است.

پس حضرت علی پدر زن و حضرت فاطمه مادر زن حضرت عمر بوده‌اند، و نتیجه‌ی این ازدواج پسری بنام زید و دختری بنام رقیه بود([[23]](#footnote-23)).

بنابراین، چیزهای که نسبت به حضرت عمر (با این همه ایمان و عدالت) گفته شده، بنا به عقائد مسلمانان اهل سنت بی‌اساس و جز تفرقه در بین مسلمانان و جریحه‌دارکردن قلب آنان ثمره دیگری در پی نخواهد داشت.

صحابه پیامبر به ویژه خلفاء راشدین هم و غم‌شان دین مبین اسلام بوده، ما هم باید با پیروی از این بزرگواران برای اعلا و برافراشتن پرچم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» در کنار هم و مانند برادر باهم رفتار کنیم، و نگذاریم ایادی شرک و کفر به سرکردگی آمریکای جنایتکار در صف ما رخنه کنند و تفرقه ایجاد کنند، و کاری نکنیم و چیزی نگوییم که نسبت به یکدیگر کینه و ناراحتی به وجود بیاید.

(امام علی ابن ابی طالب فرمودند: در زمان خلافت حضرت عمر بن خطاب در خواب دیدم که پشت سر حضرت رسول اکرمص نماز صبح را خواندم. وقتی که از اقامه نماز فارغ شدیم، از مسجد خارج شدم. زنی را دیدم در جنب در مسجد ایستاده است و یک طبق خرما را در دست دارد، گفت: یا علی! این خرما را بگیر و به خدمت پیامبرص ببر. خرما را گرفتم و نزد حضرت رسول اکرمص بردم، پیامبرص دست مبارک را در طبق خرما گذاشت و یک عدد خرما را در دهان من نهاد. خرما به حدی با لذت و خوشمزه بود، گفتم: یا رسول اللهص! خرمای دیگری را به من عطا فرما، قبل از آن که خرما را عطا کند، از خواب بیدار شدم.

برای ادای نماز صبح به مسجد رفتم، نماز به امامت عمر بن خطاب خلیفه مسلمین اقامه شد. پس از پایان نماز از مسجد خارج شدم، زنی را دیدم که بر در مسجد ایستاده بود و یک طبق خرما را در دست داشت، گفت: یا علی! این خرما را نزد خلیفه ببر که بین اهل مسجد تقسیم شود. خرما را گرفتم و نزد حضرت عمر بن خطاب بردم. عمر از طبق یک عدد خرما را برداشت و در دهن من گذاشت. خرما با لذت و خوشمزه بود. گفتم: یا عمر! خرمایی دیگر را لطف کن. گفت: اگر پیامبر دو خرما را در دهان تو گذاشته است، تا من هم دو خرما را به تو دهم. حضرت علی در حال تعجب گفت: یا امیرالمؤمنین! آیا این را در خواب دیدی؟ یا از غیب مشاهداتی داشتی؟ گفت: یا علی! نه خواب بود و نه مشاهدات غیبی، اما انسان وقتی که قلبش خالصاً لله باشد، بجایی رسد که نور خدا را ببیند)([[24]](#footnote-24)).

مراجع کتاب

\* قرآنکریم.

\* احادیث پیامبر اسلام.

\* منطق الطیر، عطار نیشابوری.

\* بوستان سعدی.

\* مثنوی.

\* خاتم النبیین، پرفسور عباس شوشتری.

\* نوشته‌ی: از ماموستا ملا عبدالله احمدیان.

\* قصیده نورالصباح ماموستا ملا عبدالکریم مدرس.

\* قصیده‌ی حاج شیخ محمد دادانه.

\* قصه‌های شیرین، ترجمه محمد سعید مجیدی.

\* مقدمه: شاهنامه فردوسی.

1. ()- مقدمه بوستان شیخ سعدی علیه الرحمه. [↑](#footnote-ref-1)
2. ()- قه‌صیده شیخ محمدی دادانه. [↑](#footnote-ref-2)
3. ()- برای توضیح بیشتر می‌توانید به این آیات مراجعه کنید: بقره: 143، آل عمران: 110 و 195، انفال: 74، توبه: 20 تا 22 و آیات 40، 88، 89. [↑](#footnote-ref-3)
4. ()- بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-4)
5. ()- منطق الطیر عطار. [↑](#footnote-ref-5)
6. ()- تألیفات ماموستا ملا عبدالکریم مدرس از 80 جلد تجاوز کرده است، و به زبان عربی و کردی تفسیر قرآن دارد، و شریعت اسلام که در فقه امام شافعی به زبان کردی نوشته بهترین کتار و در نوع خودش بی‌همتاست. [↑](#footnote-ref-6)
7. ()- قصیده نورالصباح. [↑](#footnote-ref-7)
8. ()- خاتم النبیین پروفسور شوشتری. [↑](#footnote-ref-8)
9. ()- خاتم النبیین پروفسور شوشتری. [↑](#footnote-ref-9)
10. ()- امام ترمذی. [↑](#footnote-ref-10)
11. ()- امام ابوداوود. [↑](#footnote-ref-11)
12. ()- ترجمه‌ی انیس المؤمنین. [↑](#footnote-ref-12)
13. ()- خاتم النبیین پروفسور شوشتری. [↑](#footnote-ref-13)
14. ()- \* توضیح مترجم:

 «بدون شک حضرت عمر به معنی و مفهوم آیه‌ی ﴿وَلِلَّهِ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ بیشتر و بهتر آگاه و دانا بوده است، و می‌دانست که هیچ نیازی به گذاشتن این خریدنامه در لای کفن نیست که مأمورین آن را پیدا کنند و بردارند و اجازه ملاقات بگیرند و به پیشگاه باری تعالی ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۚ﴾. برسانند. و همچنین می‌دانسته است که یک خانواده بی‌لانه و کاشانه که لقمه نانی را که یکی از بچه‌های گرسنه آنان در لای دهنش بگذارد و به آن سد جوع و رمقی بکند ندارند و در حاشیه شهر مدینه به حیات فلاکت‌بار خود ادامه می‌دهند. در این صورت دست‌زدن به چنین اقدامی توصیه به اطرافیان به امت اسلامی و جانشینان آینده خلافت و حکومت امت اسلامی است که بدانند بار مسئولیت سنگین است، همه چیز حساب و کتاب دارد، غفلت سلب مسئولیت را نمی‌کند، توصیه به ما است، به ما امت اسلامی از رأس هرم جامعه تا قاعده آن که اگر هرکس وظیفه خود را انجام ندهد و به مسئولیت خود عمل نکند و دین خود را ادا ننماید، جامعه ایده‌آل اسلامی جامعه‌ای که خداوند متعال آخرین پیامبر بزرگوار خود حضرت محمد مأمور تشکیل آن و خط مشی نظام اجتماعی آن را به او وحی و نازل نمودند، خودنمایی نخواهد کرد، و فرمان خداوند اجرا نخواهد شد. در این صورت آنچه که مسلم است مسئولیت تنها به عهده‌ی کسی که در رأس هرم است نیست، بلکه از رأس هرم تا قاعده‌ی آن هرکسی در حد مسئولیت خود مورد بازخواست قرار خواهد گرفت» م). [↑](#footnote-ref-14)
15. ()- شش نفر عبارت بودند از: حضرات عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف . [↑](#footnote-ref-15)
16. ()- تاج الجامع للأصول جلد 2. [↑](#footnote-ref-16)
17. ()- منطق الطیر. [↑](#footnote-ref-17)
18. ()- قصه‌های شیرین. [↑](#footnote-ref-18)
19. ()- خاتم النبیین – شوشتری. [↑](#footnote-ref-19)
20. ()- قصه‌های شیرین. [↑](#footnote-ref-20)
21. ()- قصه‌های شیرین. [↑](#footnote-ref-21)
22. ()- بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-22)
23. ()- نورالأبصار – الأساس فی السنة. [↑](#footnote-ref-23)
24. ()- قصه‌های شیرین، ترجمه‌ی انیس المؤمنین. [↑](#footnote-ref-24)